

## نظریه کنش ارتباطی (جهان زیست و سیستم) و نقد اجتماعی-سیاسی

دکتر محمود شفیعی\*

چکیده: نقد حوزه‌های مختلف جامعه مدرن با استخدام دو مفهوم «جهان زیست» و «سیستم»، از مولفه‌های جامعه‌شناختی نظریه کنش ارتباطی، مهم‌ترین تلاش فلسفی-اجتماعی هابرماس در دهه هفتاد میلادی است. استدلال این است که هر نظام اجتماعی به انسجام نیاز دارد و بدون آن با بحران روبه‌رو خواهد شد؛ اما انسجام اجتماعی، نه صرفاً برآیند الزامات سیستم که امری زبانی-فرهنگی است. گسترش سیستم در حوزه‌های مختلف اجتماعی چنین انسجامی را متزلزل کرده است. پیام مقاله این است که با تغییراتی در نظریه فوق جامعه ایران معاصر را نیز می‌توان به شکلی انتقادی مطالعه کرد.

کلیدواژه: کنش ارتباطی، جهان زیست، سیستم، جامعه، پول، قدرت

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه مفید

دوفصلنامه دانش سیاسی  
شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۳۸۴

کنش ارتباطی نظریه‌ای زبان‌شناختی (linguistic) در باره نظام‌های اجتماعی است که در سطوح مختلف خرد و کلان، ابعاد گوناگون یک رابطه اجتماعی مطلوب را توضیح می‌دهد. این نظریه که در ذیل یکی از حوزه‌های مختلف زبان‌شناختی قرار می‌گیرد، زبان را نه به عنوان سیستم معنایی یا نحوی، بلکه در حالت کاربرد و سخن (speech) در نظر می‌گیرد. در این معنا کنش ارتباطی نظریه‌ای خاص در علم بیان شمرده می‌شود. علم بیان دانشی جهان‌شمول و همگانی است و اختصاص به زبان خاصی ندارد.

این علم مانند دانش فلسفه فراتر از زبان یک ملت خاص کاربرد دارد (احمد اشرف، صص ۱-۶)؛ از این رو، کنش ارتباطی در جستجوی اصولی است که در سطحی عمومی و کلی حاکم بر کاربرد بیانی زبان هستند. زبان بُعدی کلی دارد که در باره شرایط صوری امکان ادای سخن است. هابرماس، نظریه پرداز کنش ارتباطی، به «شرایط مندرج در فرایند تولید کلام و سخن» علاقه‌مند است. در این راستا و در توضیح قواعد حاکم بر کنش ارتباطی، وی مفهوم محوری «بیان عمومی یا کاربرد همگانی» (universal pragmatics) را استخدام کرده است. هر ارتباط زبانی در سه جهان بین طرفهای سخن ارتباط ایجاد می‌کند. آنان در این ارتباط ادعاهای معتبری را (صداقت، حقیقت و صحت) بیان می‌کنند که تعمیم‌پذیر بودن آنها یا باید مفروض آنها باشد و یا لازم است در این فرآیند به استدلال پرداخته به اثبات معتبر بودن ادعاها پردازند (Habermas, 1979, pp.66-7). معتبر بودن کنش ارتباطی (صداقت، حقیقت و صحت معطوف به سه جهان درونی، بیرونی و بین‌الذاتی) به این است که کنش کلامی در شرایط آرمانی (آزاد از محدودیت و سلطه درونی روان‌شناختی و بیرونی ساختاری) صورت گرفته (Habermas, 1979, pp.66-7) از تناقض رفتاری گوینده به دور باشد تا صداقت روشن شود و آزمون‌پذیر باشد تا حقیقت اثبات شود و مهم‌تر اینکه انتقادپذیر باشد تا صحت آن تضمین شود (هولاب، ۱۳۷۵؛ ص ۳۹). به این ترتیب، کنش ارتباطی در مقابل کنش استراتژیک قرار می‌گیرد که بر اساس آن کنشگر نه در صدد رسیدن به منافع یکجانبه (کنش استراتژیک) که در جستجوی رسیدن به تفاهم است (پیوزی، ۱۳۷۸؛ ص ۱۰۵). از این رو، کنش ارتباطی صرفاً یک عمل گفتاری نیست بلکه شیوه‌ای

برای بازآفرینی جامعه است. هابرماس در بازآفرینی جامعه از طریق کنش ارتباطی، به استخدام دو مفهوم «جهان زیست» و «سیستم» پرداخته است.

مفاهیم «جهان زیست» و «سیستم» در نظریه کنش ارتباطی، ضمن گشودن نظریه به سمت تبیین جامعه‌شناختی، دو چشم‌انداز درونگرا و برونگرا را به هم پیوند می‌دهد (همان، ص ۱۴۳). البته تعامل بین فرهنگ، اخلاق و آگاهی (چشم‌انداز درونگرا) و ساختارهای اجتماعی عینی (چشم‌انداز برونگرا) در زیست جهان تجلی می‌یابد (همان، ص ۷۵). همه فرایندها و رویدادهای برجسته اجتماعی، مستقیم یا غیرمستقیم در زیست جهان بازتاب دارند و بنابراین، باید از دو چشم‌انداز ارزیابی و درک شوند. در وهله اول باید از طریق تفسیر «جهان‌بینها»ی مردمی که می‌خواهیم زندگیشان را درک کنیم، از «بالا» وارد واقعیت اجتماعی شویم. در وهله دوم، هر تبیینی از بالا با تبیینی از پایین در قالب زمینه ساختاری زیست جهان تکمیل شود. دانشمند علوم اجتماعی باید پا را از حد تفسیر فراتر نهد و تبیین کند که چگونه محیط عینی و مادی- اقتصادی، اجتماعی، فیزیکی - این یا آن تغییر یا اختلال را در زیست جهان ایجاد می‌کنند (همان، ص ۷۶).

سیستم و جهان زیست به مثابه الگوی نظری برای شناخت اجتماعی و نقد روابط حاکم بر آن، مهم‌ترین دستاورد هابرماس در جلد دوم کتاب «نظریه کنش ارتباطی» با عنوان «زیست جهان و سیستم: نقدی بر خرد عملگرا» (TCA, vol.2) است که توسط توماس مک‌کارتی در سال ۱۹۸۷م. ترجمه و منتشر شد.<sup>۱</sup>

«زیست جهان» به مثابه یکی از عناصر کلیدی «کنش ارتباطی» وسیله‌ای است که از طریق آن کنش ارتباطی در سه جهان طبیعت، جامعه و خود تحقق می‌یابد (TCA, vol. 2, p.119). زیست جهان در سطح ارتباط اجتماعی بین فردی یا چند فردی با به کارگیری گفتار- کنشها در روند کنش ارتباطی مورد بحث قرار می‌گیرد. در مواردی زیست جهان به عنوان پس‌زمینه (background) دانش به کار رفته است (Ibid, vol.1, pp.335-37). گاهی هم این اصطلاح به مثابه دیدگاهی در باره آنچه که باید باشد، در مقابل مباحث هستی‌شناختی (ontology) استفاده می‌شود

(Ibid, vol. 1, pp.82-84). چنین کاربردهایی عمدتاً در جلد اول کتاب در توضیح

فلسفی نظریهٔ ارتباطی وجود دارند و فعلاً محل تأکید در مقاله حاضر نیست.

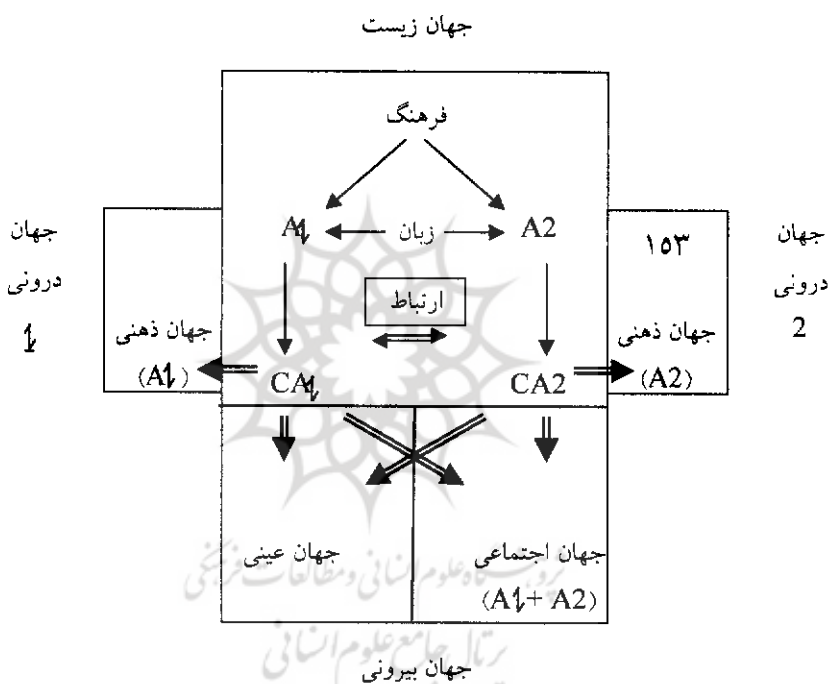
در جلد دوم، زیست جهان در کنار سیستم برای ساختن الگوی نظری جامعه‌شناختی، برای پیوند دادن نگاههای درونگرا و رهیافتهای برونگرا به کار رفته است. نظریهٔ زیست جهان و سیستم تبیینهای کاهش (reductive) و تکسویه را نقد کرده آنها را اصلاح می‌کند. هدف آرمانی این است که ساختارهای شیئی انگاشته شده سیستم از طریق کنش ارتباطی بار دیگر به زیست جهان بازگردانده شود و از این طریق سرمایه‌داری متأخر از بحرانها خلاصی یابد. سرمایه‌داری متأخر یا سازمان‌یافته اصطلاحی است که هابرماس بر وضعیت کنونی سرمایه‌داری بعد از شکل‌گیری دولت رفاه به کار گرفته است. در سرمایه‌داری متأخر، دولت در راستای بقای سرمایه‌داری و بر طرف شدن بحرانهای آن، وظایف اقتصادی معینی بر عهده گرفته است. در چنین وضعیتی ادعا این است که سرمایه‌داری متأخر در وضعیت کنونی با اصول سازمانی اقتصاد - دولت با واسطهای پول و قدرت، زیست جهان را استعمار کرده است.

زیست جهان، الگوهای تفسیری است که از طریق عناصر فرهنگی انتقال یافته و با منبع زبانی سازمان گرفته است (Maccarthy in: TCA, vol. 1, p. xxvi)؛ زبان و فرهنگ از اجزا و عناصر مقوم و سازندهٔ جهان زیست به شمار می‌روند (نوذری، ۱۳۸۱، ص ۳۸۳). جهان زیست آن چنان افق معنایی است که در فرایند کنشهای ارتباطی شکل گرفته و اکنون به صورت پس‌زمینه در هر کنش ارتباطی عمل می‌کند؛ افراد نمی‌توانند پای خود را از زیست جهان بیرون بگذارند (Ibid, p.xxvi)؛ جهان زیست، ماحصل ذخایر انباشتهٔ تجربهٔ ماقبل علمی است (هولاب، ۱۳۷۵، ص ۵۸). جهان زیست همان حوزهٔ فراعلمی است که وفاق و اجماع در کنشهای ارتباطی مبتنی بر هنجارهای برگرفته‌شده از آن به دست می‌آید (همان، ص ۶۳).

جهان زیست عرصه‌ای استعلایی، هرچند غیرماتافیزیکی، است که در آن گوینده و شنونده همدیگر را ملاقات می‌کنند و می‌توانند به گونه‌ای دوسویه استدلالهایی بر اعتبار پاره‌گفته‌ها با جهان (عینی، اجتماعی و ذهنی) اقامه کنند و نیز به انتقاد و نفی یا

تصدیق ادعاهای همدیگر پردازند، اختلافات خود را حل کنند و به توافق برسند (نوذری، ۱۳۸۱، صص ۳۸۳-۳۸۴).

نمودار (TCA, vol. 2, p.127) «روابط جهانی اعمال ارتباطی» (world relation of communicative acts (CA) جایگاه جهان زیست در نظریه کنش ارتباطی را نشان می‌دهد.



زوج پیکانها بیانگر مناسبات اجتماعی است که کنشگران (A)، با پاره‌گفتارهای خود AC برقرار می‌سازند.

توضیح نمودار: دو کنشگر با تکیه بر زیست جهان مشترک (برخوردار از منبع فرهنگی زبانی شده) در مفاهیم قرار می‌گیرند.

این مفاهیم همزمان آنها را در سه جهان به هم مرتبط می‌کند؛ اولاً، آنها به جهان ذهنی همدیگر نفوذ می‌کنند (جهان درونی) و ثانیاً، آنها درکی از جهان عینی و نیز

جهان اجتماعی (بین‌الذهانی) که هر دو جهان بیرونی آنها محسوب می‌شوند، خواهند داشت.

در برداشتی دیگر جهان زیست عبارت است از شبکه‌ای از پیشفرضهایی که به گونه‌ای شهودی حاضر هستند؛ یعنی آشنا و شفاف و در عین حال شبکه‌ای وسیع و قابل محاسبه از پیشفرضهایی است که اگر بخواهیم پاره‌گفته‌ای در چارچوب شبکه مذکور به عنوان پاره‌گفته‌ای معنادار (معتبر/ نامعتبر) تلقی شود، پیشفرضهای یادشده باید بر آورده شوند. پیشفرضها تنها بخشی از جهان زیست‌اند که در ارتباطهای روزمره در نظر گرفته می‌شوند. به طور کلی، فرهنگ، جامعه و شخصیت از اجزای ساختاری جهان زیست‌اند (TCA, vol.2, pp.131-4)

در نگاهی جامعه‌شناختی جهان زیست ناظر به کلیت واقعیت‌های اجتماعی- فرهنگی است و می‌تواند نقطه آغازین برای تدوین نظریه اجتماعی به حساب آید. کنش مفاهمه‌ای (درک متقابل) در وجه کاربردی قادر به انتقال و بازسازی شناخت فرهنگی است (جهان نمادین معانی)؛ در وجه هماهنگ‌سازی به همبستگی اجتماعی و ایجاد وحدت و یکپارچگی کمک می‌کند و سرانجام، در وجه اجتماعی شدن و خوپذیری اجتماعی به تکوین هویت‌های شخصی یاری می‌رساند.

ساختارهای نمادین جهان زیست نیز از طریق تداوم شناخت معتبر، تثبیت همبستگی گروهی و اجتماعی شدن کنشگران، بازتولید می‌گردند. متناظر با فرایندهای سه‌گانه بازتولید فرهنگی، ادغام اجتماعی و اجتماعی شدن، به اجزای سه‌گانه ساختاری جهان زیست، یعنی «فرهنگ»، «جامعه» و «شخص» بر می‌خوریم (Maccarthy in Ibid, vol.1, p.xxvii).

جزء فرهنگی جهان زیست از ارتباط بین‌الذهانی، جزء جامعه از ارتباط در جهان عینی و جزء شخصیتی از ارتباط در جهان درونی به دست می‌آید؛ بنابراین، می‌توان گفت: زیست جهان دارای بعدی ثابت و بعدی متغیر است و همچنین، زیست جهان بخش خودآگاه و بخش ناخودآگاه دارد و از طرف سوم، جهان زیست از دو جنبه مشترک/ همگانی و اختصاصی/ شخصی تشکیل شده است. طی فرایند ارتباطی، جهان

زیست‌ها در موقعیتهای خاص هماهنگ می‌شوند و زیست جهان مشترک را تشکیل می‌دهند.

در یک جمع‌بندی باید گفت که بدون زیست جهان هیچ ارتباطی صورت نمی‌گیرد و بدون کنش ارتباطی هیچ گاه زیست جهان بازتولید نمی‌گردد. ارتباط در سه جهان از درون جهان زیست صورت می‌گیرد؛ اما همین ارتباطات طی فرایندی بلندمدت پس‌زمینه نهادینه‌شده‌ای را شکل می‌دهند که زیست جهان هر کنش ارتباطی است. اگر ارتباط کلامی آرمانی در نظریه کنش ارتباطی تحقق یابد، آن گاه کنش ارتباطی در استعمارزدایی از زیست جهان مؤثر شده آن را عقلانی‌تر خواهد کرد (پیوزی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴).

تاکنون تا اندازه‌ای با جهان زیست آشنا شدیم و سطوح مختلف آن تعریف شد؛ اکنون در باره سیستم و ارتباط آن با جهان زیست بحث خواهیم کرد. هابرماس از طریق بازنگری در مفهوم سیستم مطرح در نظریه پارسونز معتقد است سیستم گستره‌های وسیع جامعه امروزی است که از تجربه مشترک ارتباطی در زبان معمولی جدا می‌شود و اکنون این گستره‌ها از طریق واسط‌های پول و قدرت هماهنگ می‌شوند. امور این گستره‌ها از طریق پول هدایت می‌شوند. امروزه در سرمایه‌داری متأخر حوزه‌های گسترده‌ای از زیست جهان - حوزه عمومی، آموزش و پرورش، شهروندی و مانند آن به مثابه ساختارهای بیرونی متعلق به زیست جهان - به کمک واسط‌های پول و قدرت بازتولید می‌گردند و در نتیجه، این حوزه‌ها استقلال خود را از دست می‌دهد و به مثابه الزام‌های اقتصادی درمی‌آیند. قدرت هم بعد از پول به عنوان واسط هدایت‌کننده، حوزه‌های زیست جهان را زیر سیطره می‌گیرد و به این ترتیب، در زیست جهان اختلال ایجاد می‌شود. نقش منفی پول، کالایی کردن جامعه (مارکس) و نقش منفی قدرت، افتادن به قفس آهنین دیوان‌سالاری (بورکراسی) است (ویر). امروزه در سرمایه‌داری متأخر میان جهان زیست و سیستم کشمکش وجود دارد و تنها از طریق کنش ارتباطی آزاد از تحریفها می‌توان سیستم را اصلاح کرد و جهان زیست را از استعمار نجات داد (پیوزی، ۱۳۷۸، صص ۱۴۵-۱۴۶)؛ به عبارت دیگر، دو واسط پول

و قدرت، کنشهای اجتماعی را از بیرون به درون طبیعت گونه هماهنگ می‌کنند و راه چاره تأمل در تجارب زندگی در سایه تعامل اجتماعی است.

پرداختن به سیستم و جهان زیست در ضمن نظریه‌پردازی اجتماعی، با این هدف صورت می‌گیرد که جوامع چگونه با بحران روبه‌رو می‌شوند و چگونه می‌توان بر آن غلبه کرد. ادعا این است که جوامع به انسجام نیاز دارند اما عملاً با بحران روبه‌رو می‌شوند. در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته به اندازه‌ای که توسعه یافته‌اند، عملکرد «انسجام‌بخش» ارتباط غیرممکن شده است و در نتیجه، مشروعیت نهادهای اجتماعی در بحران است. مشروعیت بیانگر احساس شهروندان در باره نهادهای اجتماعی است؛ احساس اینکه این نهادها، خیرخواه و طبق منافع آنهاست و در نتیجه، در خور حمایت و وفاداری و پایندی به آنها می‌باشند. هابرماس با طرح نظریه سیستم و زیست جهان، می‌خواهد «شرایط» بحران مشروعیت (استعمار شدن ارتباط و تضعیف شدن مشروعیت) و وضعیت آرمانی مناسب که مشروعیت را برگرداند، توضیح دهد.

نمود بحران در صورتی است که در کنار بازتولیدهای مادی اجتماعی (متعلق به حوزه خصوصی مبتنی بر منافع یکسویه افراد) بازتولید نمادین اجتماعی (متعلق به حوزه عمومی مبتنی بر منافع مشترک افراد) نیز صورت گیرد؛ در حالی که بازتولیدهای اجتماعی امری کمی است و از طریق پول و قدرت انجام می‌گیرد، بازتولید نمادین اجتماعی امری کیفی است و از طریق ارزش تعهدات به دست می‌آید.

نکته اساسی این است که مشروعیت واسطهای کمی در نهایت به واسطهای کیفی وابسته‌اند. در تکامل اجتماعی، در نظم اجتماعی و درماندگاری سیستم، واسطهای کیفی دارای نقش محوری هستند. پول و قدرت آن اندازه می‌ارزند که در درکهایی که آنها را با ارزش ظاهر می‌سازد، شریک باشند. پول به درکهای متقابل وابسته است که ما این تکه‌های کاغذ را به عنوان راه معین برای اهداف مبادله برخورد بکنیم و در مقاطعی از تاریخ چنین است که این درک کنار رفته است. در این مقاطع پول پایش را از گلیمش فراتر می‌برد و دیگر به عنوان صرف وسیله مبادله در نظر گرفته نمی‌شود. در چنین مواردی است که جامعه با بحران مشروعیت روبه‌رو خواهد شد. قدرت زمانی با ارزش است که در حیطه درک مشترک ما مبنی بر اینکه ما به شمارش نهایی رأیها در



انتخابات وفادار خواهیم بود، قرار بگیرد؛ یعنی قدرت فقط به رأیهای آنها وابسته باشد و نه بر عوامل دیگر. بنابراین، بحران زمانی است که واسطه‌های کیفی ضعیف‌تر از آن باشند که بتوانند برای واسطه‌های کمی مشروعیت تولید کنند.

نهاد‌های اقتصادی و سیاسی به مشروعیت نیاز دارند و گرنه به بحران خواهند افتاد. اگر اعتقاد بر این باشد که اقتصاد موجود امکان رقابت را بر گرفته یا دولت در مقابل منافع عموم است، بحران بروز می‌کند. دنیای سرمایه‌داری متأخر به نظر هابرماس چنین است؛ چرا که در آن واسطه‌های کمی پول و قدرت غیرارتباطی شده‌اند. منظور این است که وقتی پول و رأی‌گیری مورد طلب واقع می‌شود، هر کس که بیشتر برنده شود یا آن را به دست آورد، پروسه خاتمه خواهد یافت. هیچ امکانی برای رسیدن به فهم مشترک نیست و هیچ‌گاه فرایند مذکور با درک متقابل پایان نخواهد یافت. مشروعیت نیازمند این است که شهروندان همدیگر را به عنوان متعهد برای تداوم فرایند تلاش برای فهم مشترک درک کنند و با ملاحظه چنین فرایندی عمل کنند. فرایند موجود در عرصه پول به سلطه‌گری (over power) و تحت‌سلطگی (be over power) منجر می‌شود. پول و قدرت راه‌های مفیدی برای انجام کارها هستند اما تنها تا آنجا که به وسیله درک‌های ارزش تعهدات مشترک (بین‌الذهانی) و نفوذ درون شخصی فهمیده شوند، مشروعیت تضمین خواهد شد. در غیر این صورت، نه مشروع خواهند بود و نه اجتماعی.

حوزه اقتصاد و سیاست که از طریق واسطه‌های پول و قدرت به صورت حوزه خودتنظیم<sup>۲</sup> عمل می‌کنند، نمونه‌های بارز چنان سیستمی است که از جهان زیست جدا می‌شود و به استعمار آن می‌پردازد. سیستمها در دنیای مدرن عقلانی شده‌اند؛ عقلانی شدن سیستمها عبارت است از کارایی (efficiency)، محاسبه‌گری (calculability)، قابلیت پیش‌بینی (predictability) و نظارت (control). چنین عقلانیتی از جهت دیگر کاهنده است؛ شخص را به بخشی از دستگاه (machinery) سیستم در انجام کار ویژه خاص فرو می‌کاهد و بدین وسیله، حوزه فردی کنش و تصمیم به حداقل می‌رسد و فرصتها به شدت محدود می‌شوند؛ مثال بارز این وضعیت را می‌توان در مکدونالدها به مثابه یک سیستم جستجو کرد.

آنها از طریق قرار دادن مشتریان به بخشی از کارکرد سیستم تکمیل می‌شوند. منظور این است که مشتری بخشی از خط تولید می‌شود؛ غذا را بر می‌دارد؛ آن را روی میز می‌گذارد؛ میز را تمیز می‌کند؛ کمترین فرصت گفتگو برای مشتریان و کارکنان وجود دارد؛ آنها نمی‌توانند به درکی مشترک برسند؛ هیچ جایی برای کنش ارتباطی وجود ندارد؛ کارکنان هم هیچ امکانی برای تصمیم‌سازی در باره اینکه چگونه رستوران اداره خواهد شد، ندارند؛ مشتریان در فاصله‌های معین در حال حرکت‌اند؛ حتی جاها به گونه‌ای ساخته شده‌اند که مردم نمی‌توانند طولانی بنشینند؛ هر کس که با رستوران مرتبط می‌شود، باید آن طور که سیستم آنها را هدایت می‌کند، عمل کنند؛ این گونه است که سیستم کمی هر گونه ارتباط در جهان زیست را استعمار می‌کند.

همان طور که اشاره شد، جهان زیست درکهای مشترکی، شامل ارزشهاست که از طریق تماسهای صورت‌به‌صورت در میان گروههای اجتماعی مختلف دائماً (از خانواده گرفته تا جوامع بزرگ) صورت می‌گیرد. چنین جهان زیستی مفروضاتی دارد؛ ما به عنوان انسان چه کسی هستیم؟ چه چیزی را ما در باره خود ارزش می‌دانیم؟ به چه چیزی اعتقاد داریم؟ چه چیزی به ما ضربه روحی وارد می‌کند؟ آرزوی چه چیزی را داشته باشیم؟ به چه چیزی تمایل داریم؟ چه چیزی را می‌خواهیم برای این اهداف قربانی کنیم؟ حضور در زیست جهان به این است که در این احساس عمومی که ما چه کسی هستیم، مشارکت کنیم؛ به عنوان مثال ملموس، چرا ما انتخابات داریم؟ برای اینکه ما رهبران جدیدی می‌خواهیم بیاوریم. اما بالاتر از آن به دلیل اینکه به عنوان عضو در یک جامعه مشخص مشمول مشارکت‌کنندگان در دموکراسی باشیم. بالاتر از همه اینکه آیین انتخابات به عنوان بیانی از اینکه ما به عنوان شهروندان چه کسی هستیم، ارزش دارد؛ بنابراین، اگر انتخابات بیانگر بروز دادن فهم مشترک، پیوند دادن مدیریت اجتماعی به ارزشهای مشترک آگاهانه و اموری از این قبیل باشد، فلسفه‌ای خواهد داشت وگرنه توضیحی انسانی در بر نخواهد داشت و حتی ممکن است صورتی از صورتهای مختلف بازتولید وضعیت استعماری شود. اینکه آیا انتخابات مصداقی از کنش ارتباطی صورت گرفته در فضایی خالی از اجبار و سلطه پیشین است، به این بر می‌گردد که آیا درون زمینه صحیح کنش ارتباطی صورت می‌گیرد یا

خیر. شرکت در انتخابات از این جهت که فرد تلاش می‌کند به مشروعیت تحمیلی سیستم پاسخ دهد و گرنه اصل موجودیت یا منافع اساسی دیگرش را از دست خواهد داد، چنین کنش نه مصداق کنش ارتباطی که در حوزه کنش استراتژیک یا ابزاری قرار خواهد گرفت.

مکدونالدها یک نمونه از استعمار جهان زیست به وسیله سیستم بود. نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد؛ دانشگاه معاصر نمونه دیگر است. در دانشگاه ملاقاتهای اداری می‌توانست جایی برای وقوع کنش ارتباطی و بازتولید ارزش تعهدات گردد و درک مشترک متقابل به دست آید؛ مثلاً در یک دیدار، دو طرف در باره تغییرات هدفمند برنامه آموزش بحث کنند. یکی از دیگری بخواهد که او چرا تغییر مشخص را می‌خواهد. خواهنده درون کنش ارتباطی بپرسد که او تلاش می‌کند چه چیزی تدریس کند، تدریس در چه وضعی بهتر است و اموری از این قبیل. در مقابل او هم برای خواننده دیدگاه‌هایش را توضیح دهد و وارد یک گفت‌وگو شود (گفتمان در نظریه کنش ارتباطی تفاوت اساسی با گفتمان در نظریه پست‌مدرنیستی میشل فوکو دارد. گفتمان در نظریه کنش ارتباطی به چنان گفتگو‌هایی اشاره دارد که طرف‌های گفتگو ادعاهای همدیگر را با استدلال مورد تردید قرار می‌دهند و در مقابل، هر طرف برای حقانیت (صدق، صحت، حقیقت) ادعای خود استدلال می‌آورد و آن را اثبات می‌کند. اگر این مباحثات در یک فضای آزاد از هر گونه سلطه و در یک وضعیت آرمانی تداوم یابد، گفتمان تحقق یافته است. نتیجه هر گفتمان رسیدن به بازتوافقی عقلانی ارتباطی است). امروزه پاسخ این نوع سؤالات این است که «اگر شما تغییر را دوست نداری، علیه آن رأی بده»؛ یعنی طرف مقابل نمی‌خواهد صحبت کند، توضیح دهد و به درک مشترک برسد. در عوض علاقه به این است که رأی بیشتر جمع شود و صاحب رأی بیشتر برنده شوند. در این فرایند واسط‌های سیستم (قدرت، رأیها) واسط‌های جهان زیست را بیرون انداخته‌اند (تمایل برای تشخیص ارزش تعهدهای مشترک به عنوان پایه‌ای که همکاران را برای معتقد شدن به گزینه‌ای متأثر کند یا به بهترین وجه باز نمایند که ما چه چیزی به عنوان جمع اداری می‌خواهیم بشویم). مهم این است که این وضع را سیستم دانشگاه به وجود آورده است؛ پول و قدرت مسلط شده و درک‌های موردی به حساب نمی‌آیند؛ به عبارت دیگر، قبل از آنکه دو نفر در کنش ارتباطی مشکل

پیدا کنند، این سیستم دانشگاه است که استعمار شده است و آن دو نفر بخشی از این فرایند هستند.

هابرماس، چنین فرایند استعماری را در سرتاسر جامعه متأخر سرمایه‌داری مشاهده می‌کند؛ یک نمونه او، قضایی کردن (juridification) است. عدالت ارتباطی به احساس مشترکی در باره آنچه که درست است و نیز به احساس مشترکی در باره اینکه ما چه کسی هستیم و به چه چیزی اعتقاد داریم، بستگی دارد. عدالت در طریق اصول انتزاعی قانون شکلی، استعمار شده است. در دادگاه، قانون و روند رسمی از هر گونه مفهوم احساس مشترک (زیست جهان) در باره آنچه که عدالت است، بی‌طرفی است و درست است، دور افتاده است؛ عدالت قضایی شده است؛ قضایی کردن قانون، سیستمی است که زیست جهان را استعمار می‌کند.

نمونه دیگر هابرماس تبدیل شدن «شهروند» (citizen) به «مشتری» (client) دولت است. شهروند کسی است که چیزی را که کشورش برای او می‌تواند انجام دهد، نمی‌خواهد بلکه چیزی را که می‌تواند به کشورش انجام دهد، می‌خواهد. در جوامع سرمایه‌داری امروز، سیاستمداران به مردم بیش از آنکه به عنوان شهروند مراجعه کنند، به عنوان مالیات‌دهنده مراجعه می‌کنند. مالیات‌پرداز مشتری دولت است؛ او برای خدماتی که (بر پایه به ظاهر قراردادی) می‌گیرد، مالیات می‌پردازد. وقتی شهروند مالیات‌پرداز می‌شود، مسئولیت از معادله کنار می‌رود و دولت به تأمین‌کننده خدمات مؤثر تبدیل می‌شود و نه منبعی برای هدایت مشترک؛ مثلاً، یک نخست‌وزیر خودش را به عنوان بزرگ فروشنده تحمیل می‌کند و فقط او سیستم را رهبری می‌کند؛ او فروشنده است و ما خریدار. وقتی ارزش تعهداتی که مردمان جوامع را به شهروند تبدیل می‌کنند، بازتولید نمی‌شوند، پس شهروندی استعمار می‌شود و بحران شکل می‌گیرد.

واسطه‌های سیستمها همیشه برای زیست جهان انگل هستند. بحران این است که انگلها میزبانان را نابود می‌کنند و این یعنی استعمار. به اندازه‌ای که واسطه‌های سیستم، زیست جهان را استعمار می‌کنند، مشروعیت را از دست می‌دهند و بحران اتفاق می‌افتد. بازتولید مادی در سطح سیستم برای جامعه ضروری است، اما وقتی آن

بازتولید نمادین را نابود می‌کند، خودش را می‌شکند. نمک نفوذ درون شخصی (ارتباط در جهان ذهنی) و ارزش تعهدها (ارتباط در جهان بین‌الاذهان) را به مثابه واسطه‌های بازتولید شده درون زیست جهان استعمارناشده، می‌توان روی پول و قدرت پاشید و آنها را نیز مشروع ساخت؛ اما از خود آنها چنین چیزی بر نمی‌خیزد؛ بنابراین، مشروعیت سیستم بر زیست جهان استعمارناشده مبتنی است ([www.ucalgary.ca/frank/habermas.html](http://www.ucalgary.ca/frank/habermas.html)).

همان طور که اشاره شد، هابرماس از یک طرف زیست جهان را به پس‌زمینه‌ای از معانی مشترک که تعامل نمادین را ممکن می‌سازد، تعبیر می‌کند و از سوی دیگر، آن را شامل عناصری ساختاری (نهاده‌ها، ساختارهای هنجاری و رویه‌های اجتماعی) می‌داند که بازآفرینی اجتماعی را ممکن می‌سازد؛ بر این اساس، نمودار ذیل را خواهیم داشت:

#### سهم فرایندهای بازآفرینی در حفظ اجزای ساختاری زیست جهان

| اجزای ساختاری                                      |  | فرایندهای بازسازی                     |                  |        |
|--|--|---------------------------------------|------------------|--------|
| الگوهای رفتاری مؤثر در خود - تکوینی، هدفهای آموزشی | مشروعیتها                              | طرحهای تفسیری اجماع‌پذیر (دانش معتبر) | بازآفرینی فرهنگی | ردیف ۱ |
| عضویت‌های اجتماع                                   | روابط میان فردی به نحو مشروع نظم یافته | تعهدات                                | انجام اجتماعی    | ردیف ۲ |
| توالایی تعامل «هویت شخصی»                          | انگیزه کنشهای سازگار با هنجارها        | دستاوردهای تفسیری                     | جامعه‌پذیری      | ردیف ۳ |

طبق ردیف اول، ما در یک جهان نمادین معانی زاده شده‌ایم و از طریق کنشهای ارتباطی (توافق، بحث و مذاکره) به اصلاح آن می‌پردازیم. افراد در تعامل ارتباطی به ذخیره‌ای از دانش (فراهم‌آورنده زمینه مشروعیت جامعه و نیز خود تکوینی) دسترسی دارند.

به طور موازی (ردیف دوم)، انجام اجتماعی موجب بازآفرینی تعهدات، روابط میان فردی به نحوی مشروع نظم یافته، و نمودهای روان‌شناختی عضویتها و وابستگی اجتماعی می‌گردد.

بر اساس ردیف سوّم، کودکان از راه فرایند اجتماع‌پذیری و در ارتباط با افراد مرجع ذیصلاح، به درونی کردن زیست جهانی می‌پردازند که امکان تفسیر معانی به شیوه‌ای معتبر و نیز یادگیری سازگار با هنجارهای اجتماعی و تعامل با دیگران را، ضمن حفظ هویت هر طرف، فراهم می‌آورد.

نمودار بعدی نشان می‌دهد که چه بحرانهایی بر اساس اختلال در زیست جهان شکل می‌گیرد. این بحرانها عمدتاً در «خط فاصل» بین سیستم و زیست جهان پدیدار می‌گردد. استعمار زیست جهان به فرایند عقلانی شدن ضربه می‌زند و هنگامی که بازآفرینی نمادین جامعه را به خطر می‌اندازد، جنبه آسیب‌شناختی پیدا می‌کند:

| عناصر ساختاری (زیست جهان) |                   |                         | اختلالها در قلمرو |
|---------------------------|-------------------|-------------------------|-------------------|
| شخص                       | جامعه             | فرهنگ                   |                   |
| بحران در جهت‌گیری و آموزش | واپس‌گیری مشروعیت | از دست رفتن معنا        | بازآفرینی فرهنگی  |
| از خودبیگانگی             | بی‌هنجاری         | به خطر افتادن هویت جمعی | انسجام اجتماعی    |
| آسیب‌شناسی روانی          | واپس‌گیری انگیزه  | فروپاشی سنت             | جامعه‌پذیری       |

روابط اجتماعی در زیست جهان با واسطه‌های پول و قدرت، پولی (monetarized) و دیوانی (bureaucratized) می‌شوند و در نتیجه، روابط اجتماعی با مقتضیات کارکردی نظام دمساز می‌گردد و آسیبها به تدریج شکل می‌گیرد؛ مثلاً مصرف‌گرایی و فردگرایی رقابتی برای سودآور کردن همه ارزشها، چنان فشاری را تحمیل می‌کنند که ساختار خانواده از هم می‌پاشد. دیوانی کردن نقشهای شهروندان در دولت رفاه، آنها را به صورت اعیان مدرک و اشیای وابسته به مقررات دیوان‌سالاری در می‌آورد (و به عبارتی آنها بخشی از اجزای ماشین اداری می‌گردند) که به استقلال، سلامتی روانی، وابستگیهای ساختاری‌شده نمادین و عضویتها آسیب می‌زند.

به لحاظ سیاسی بزرگ‌ترین دستاورد این الگو برای تحلیل اجتماعی، ارایه دیدگاهی چندبعدی در سیاست است. او بین کشمکشهای سیاسی و اختلالهای اجتماعی - فرهنگی ارتباط ایجاد می‌کند و معتقد است این کشمکشها در مرز سیستم و جهان زیست مختل‌شده بروز کرده‌اند و صرفاً امر سیاسی یا فرهنگی نیستند. به نظر او

کشمکشهای متأخر در جامعه غربی دیگر ماهیت اقتصادی صرف (نزاع بر سر توزیع) یا سیاسی محض که از مسیر حزبها و سازمانها بگذرد، ندارد و لذا نمی‌توان آنها را از طریق سیاستهای جبرانی همساز با سیستم حل و فصل کرد. کشمکشهای جدید در قلمروهای بازآفرینی فرهنگی، انسجام اجتماعی و جامعه‌پذیری رخ می‌نمایند. کسریها بازتاب شیئی‌انگاری حوزه‌های ارتباطی کنش‌اند. مسئله در حال حاضر احیای منزلت شیوه‌های زندگی به خطر افتاده است؛ چرا که شکل اساسی به دستور زبان صور زندگی مربوط است و نه مشکلات توزیع. نهضت‌های محیط زیست، صلح، جنبش تساوی‌طلبی زنان، بنیادگرایی مذهبی، نزاعها بر سر خودمختاری منطقه‌ای و فرهنگی، اعتراضات در مقابل «دولت بزرگ» (big goverment)، گسترش گروه‌های حمایتی و اموری از این قبیل به مثابه واکنشهای سیاسی متفاوت به یکسوگی فرآیند عقلانیت است.

بنابراین، نارضایتیهای موجود در مدرنیته که ریشه در شکست گسترش و نهادینه‌سازی تمامی ابعاد مختلف خرد به شکلی متعادل دارد، از طریق توسعه دائمی و نهادینه‌سازی متعادل جنبه‌های مختلف خرد که خود مقتضی استعمارزدایی از زیست جهان است، به دست می‌آید. منظور از استعمارزدایی جدا کردن زیست جهان از فرآیند نوگرایی و جزیره‌ای کردن آن نیست بلکه منظور این است که حوزه‌هایی گسترش یابند که در آنها کنش از طریق توافق به صورت ارتباطی به دست آمده، هماهنگ می‌گردد. زیست جهان به شکل ارتباطی عقلانی شده باید نهادهایی را بیرون از خودش ایجاد کند که از طریق آنها محدودیتهایی را به پویایی درونی و خودتنظیم سیستم‌های فرعی با واسطه‌های هدایتی ایجاد کند و آنها را تابع مباحثاتی قرار دهد که در ارتباط غیراجباری به دست می‌آید. در محور این نهادها، آنهایی قرار دارند که به طور مؤثر حوزه عمومی کارآمد را تضمین می‌کنند؛ حوزه‌ای که در آن سؤالات عملی معطوف به علایق عمومی، مبتنی بر مباحثات عمومی است و بر اساس توافق به طور گفتمانی در باره آنها تصمیم گرفته می‌شود (Maccarthy in TCA, vol.1, pp.xxxiii-xxxix).

#### الگوی هابرماس و کاربرد آن برای نقد اجتماعی - سیاسی ایران

بهره‌گیری از الگوی هابرماس در بحث سیستم و زیست جهان (قبل و بعد از انقلاب اسلامی) با توجه به تفاوت‌های تاریخی آن با سرمایه‌داری متأخر، نیازمند بازسازی الگو

و سازگار کردن آن با اقتضاها و الزامات تاریخ و جامعه ایرانی است. در نظامهای اجتماعی مغرب‌زمین، قدرت برای اولین بار در حوزه اقتصاد شکل گرفته است و در دوره‌های مختلف از جمله در دوره سرمایه‌داری، همچنان این وضعیت حفظ شده است و حتی در سرمایه‌داری متأخر، دولت رفاه در راستای ماندگاری آن در حوزه اقتصاد ادغام شده و به این ترتیب، واسط قدرت مانند واسط پول به گسترش قدرت سرمایه‌داری پرداخته است. در مقابل، در ایران قدرت برای اولین بار در حوزه سیاست شکل گرفته و برای همیشه باقی مانده است. منظور این است که بر اساس تحقیقات صورت گرفته (کاتوزان، ۱۳۸۱، صص ۴۸-۶۹ و نیز اشرف، ۱۳۵۹، صص ۱۲۶-۱۳۳)، در تاریخ ایران، به دلایل مختلف (کمبود آب و وسعت زمین، وجود ایلات و عشایر، فرهنگ سیاسی استبدادی و...) نظم اجتماعی خود سامانی که از واحدهای کوچک اجتماعی ناشی گردد، به وجود نیامده است. در تاریخ اجتماعی این سرزمین اولین بار «دولت» به مثابه اولین نهاد اجتماعی فراگیر بروز یافته است. این نهاد فراگیر در راستای منافع یکسویه خود به تدریج نهادهای دیگر اجتماعی را به وجود آورده است، گروههای اجتماعی، اقتصادی، آموزشی، فرهنگی، حقوقی، قضایی با تکیه بر سیاستهای دولت خود بسنده و مستقل از جامعه هر کدام بازتاب منافع دولت در جامعه سیاست‌محور هستند. در چنین نظام اجتماعی تمامی طبقات، گروهها، سازمانها و نهادها در یک رابطه اجتماعی عمودی (فراستی دولت و فرودستی جامعه) قرار دارند.

جهان زیست ایرانیان با محروم بودن از فرایندهای کنش ارتباطی، به استثمار حوزه سیاست در آمده است و در نتیجه، منابع فرهنگی آن (مجموعه آموزه‌های مذهبی و سنتها) به صورتی متصلب عمل کرده و از عقلانی شدن بازمانده است. هماهنگ شدن حوزه‌های سیستم (سیاست و اقتصاد) و حوزه‌های فرهنگ (مجموعه نهادهای علمی و مذهبی) با واسط قدرت سیاسی (اقتضاها و استلزامات حوزه قدرت سیاسی) به استعمار شدن جهان زیستهای ایرانیان منجر شده و در نتیجه، عقلانیت ارتباطی در حوزه فرهنگ و به تبع آن عقلانیت راهبردی در حوزه اقتصاد و سیاست شکوفا نشده است.

به طور خلاصه، هابرماس با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی و استخدام دو مفهوم جهان زیست و سیستم در صدد ارائه راه‌حلی بر آن چنان بحرانی است که در سرتاسر



جامعه سرمایه‌داری متأخر گسترش یافته و در هر حوزه‌ای به شکل خاص (در حوزه سیاست به شکل بحران مشروعیت، در حوزه فرهنگ به شکل بحران انگیزش و در حوزه اقتصاد به شکل بحران اقتصادی) بروز می‌کند. به نظر او سرمنشأ بحران گسترش بی‌حد سیستم جداشده از زیست جهان و عمل‌کننده مستقل بر اساس واسطهای پول و قدرت است که اساساً قدرت نیز تلاش می‌کند در خدمت پول باشد و پول نیز کلیت جامعه را از ابعاد مختلف سیستمی و فرهنگی بازتولید می‌کند. اما در ایران معاصر اساسی‌ترین عامل در بحرانی بودن جامعه (به اشکال مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) این است که حوزه سیاست (نه حوزه اقتصاد) به قدری عرصه را بر حوزه فرهنگ تنگ کرده است. که جهان زیست، استعمار شده و هدایت جامعه نه طی توافقه‌ای به دست‌آمده از کنشهای ارتباطی آزاد از سلطه بلکه از طریق کنشهای راهبردی معطوف به منافع یکسویه حوزه سیاست صورت می‌گیرد.

## یادداشتها

۱. لازم به یادآوری است که مک‌کارتی تا سال ۱۹۸۴م. جلد اول آن کتاب را ترجمه و منتشر کرد. جلد اول حاوی مقدمه‌ای بسیار مهم از مک‌کارتی است (ص ۳۸) که تلاش می‌کند کلیات مطالب جلد دوم را قبل از ترجمه و انتشار به منظور فهم بهتر کلیت نظریه کنش ارتباطی بیان کند. جلد دوم که عمدتاً مبحث جهان زیست و سیستم را به مثابه مکمل نظریه کنش ارتباطی توضیح می‌دهد، برای اولین بار توسط مک‌کارتی بسط و توضیح داده شده است. مایکل پیوزی در توضیح این دو اصطلاح عمدتاً به مقدمه مک‌کارتی استناد می‌کند و خود در پی‌نوشت فصل آخر (ص ۱۵۲) بدان اقرار کرده است. توضیحات حسین‌علی نوذری نیز بیشتر بر محور توضیحات مایکل پیوزی بوده و تا اندازه‌ای همان مطالب را بیشتر بسط داده است. در پژوهش حاضر در توضیح این نظریه بیشتر متکی به توضیحات مک‌کارتی و مهم‌تر از آن مقاله‌ای از اینترنت هستیم که طی آن به وجهی واضح‌تر دیدگاه هابرماس را توضیح داده است. علاوه بر این دو منبع، به خود کتاب هابرماس (در مواقع ضروری) و توضیحات پیوزی و نوذری نیز استناد شده است.

۲. منظور این است که علی‌القاعده در جامعه خالی از بحران، هماهنگی و انسجام امری اخلاقی- فرهنگی است و ذاتاً از خود حوزه اقتصاد و سیاست بیرون است و باید به وسیله

حوزه فرهنگی - اخلاقی هماهنگ شود؛ اما گویی که نظام سرمایه‌داری اخلاق و فرهنگ برآمده از الزامات اقتصادی اداری تولید می‌کند.

### کتابنامه

- نودری، حسین‌علی (۱۳۸۱). بازخوانی هابرماس. تهران: چشمه.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۵). یورگن هابرماس نقد در حوزه عمومی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی.
- پیوزی، مایکل (۱۳۷۸). یورگن هابرماس. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- وایت، استیون (۱۳۸۰). نوشته‌های اخیر هابرماس؛ خرد، عدالت و نوگرایی. ترجمه محمد حریری اکبری. تهران: قطره.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه. تهران: زمینه.
- Habermas, Jurgen (1979). **Communication and the Evolution of Society**. trans. Tomas Maccarthy. Boston: Beacon Press.
- Id. (1984). **The Theory of Communicative Action**. vol. 1: Reason and the rationalization of society, trans by: thomas mccarthy. boston: beacon Press.
- Id. (1987). **The Theory of Communicative Action**. vol. 2: Life world and system: a critique of functionalist reason, trans by: Thomas Mccarthy. Boston: Beacon Press.
- [www. Ucalgary.co/ franak/habermas.htm](http://www.Ucalgary.co/franak/habermas.htm) l
- Maccarthy Thomas; "Translator's introdaction" in: TCA. vol.1.